پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۵۲، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۵۱-۷۵ (مقاله پژوهشی)

No. 52, Spring & Summer 2026

بررسی و نقد سیرپژوهی بر دیدگاه‌های مشهور درباره مذهب أبومِخنَف

حمید ایماندار[۱]، سیدمحمدحسن دادگر[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰)

چکیده

شرح مفصّلی که «أبومِخنَف» در ارتباط با رخدادهای کربلا ارائه می‌دهد در پی ریزی تصویر نسبتاً جامع از زمینه‌های ماهیتی حرکت امام حسین (ع) همواره مورد استناد عاشورا پژوهان است. در این پژوهش با استفاده از مبناشناسی تألیف‌های رجالی جهت راهیابی به شیوه نگارشی و رویکرد آن‌ها در برابر مذهب یک شخصیت به بررسی و نقد آرائی می‌پردازیم که در سیرپژوهی‌های خود، بدون توجه به سیاق متن در کتاب‌های رجالی، مذهب تشیع دوازده امامی را به «أبومِخنَف» تحمیل می‌کنند. همچنین در برخی از آراء پژوهشگران، ملازمتی میان وثاقت «أبومِخنَف» و حمل ایشان به شیعه مذهب بودن صورت می‌گیرد که در این پـژوهش پس از بررسی‌های صورت گرفته، مشخص می‌شود که بنا به دلالت بسیاری از الفاظ و تعابیر رجالی درباره أبومِخنَف، ممدوح بودن ایشان نزد رجالیان شیعه مدّنظر بوده و با بررسی‌هایی که صورت می‌گیرد مشخص می‌شود که در آراء علمای رجالی ممدوح بودن و وثاقت، دلیل حمل مذهب تشیع به یک شخص نمی‌تواند باشد. همچنین پس از بررسی‌هایی که صورت می‌گیرد و بیان آرائی مبتنی بر غیرشیعه بودن أبومِخنَف و ادلّه و آرائی مبنی بر سنّی مذهب بودن ایشان، نوع نگاه جامع‌تری نسبت به اعتقاد ایشان صورت می‌گیرد و واقعیّت اعتقادی ایشان آشکارتر می‌شود.

کلید واژه‌ها: أبومِخنَف، رجال، مذهب ابومخنف، عامی، ممدوح.

۱. استادیار بخش علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)؛
Hamidimandar@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛
Seyyedhasan1557@gmail.com

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

۱. بیان مساله

عواملی در پژوهش‌ها باعث ایجاد اختلاف پیرامون مذهب و وثاقت رجالی و یا ممدوح بودن ابومخنف گردیده که عبارتند از: ۱. توجه نداشتن به سیاق نوشتاری مطالب پیرامون انگیزه تألیف در مقدمات رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و استنباط از مستند وجود ایشان در این دو کتاب در حمل ایشان به مذهب خاص، ۲. نگاه‌های تک سویه محور در استناد به کتاب‌های رجالی و به حاشیه راندن همه جانبه نگری در فحواهای متنی، ۳. توجه نداشتن به سیاق عباراتی که ذیل این شخصیت در کتاب‌های رجالی موجود است، ۴. عدم بررسی جامع دیدگاه‌های متعارض و استنادات آن ها درباره ایشان در این پژوهش با امعان نظر داشتن در این موارد در پی این هستیم تا بفهمیم آیا آراء و ادله ای که مبنی بر شیعه بودن أبومِخنَف توسط پژوهشگران ارائه شده است در مواجهه‌های انتقادی قابلیت نقض شدن را دارند؟ و چه قرائن و دلایلی بر عامی یا سنی مذهب بودن أبو مِخنَف وجود دارد؟

۲. مقدمه

ضرورت پرداختن به «أبومِخْنَف» از آن جهت است که ایشان نقل کننده روایاتی است که یک پای ثابت در اجتهادهای تاریخی درباره واقعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) به شمار می‌روند. اهمیّت پرداختن به مذهب و وثاقت این شخصیت با توجه به سوگیری‌هایی که روایات ایشان درباره ماهیت حرکت امام (ع) ایجاد می‌کند، ضروری و مبرم است. نام کامل ایشان «لوط بن یحیی بن سعید بن مِخْنَف بن سُلَیم الأزْدی الغامدی» (نجاشی، ۳۲۰؛ علّامه حلّی «ب»، ۱۳۶) می‌باشد که معروف به «أبو مِخْنَف» است. و در ارتباط با مذهب ایشان به صورت جسته و گریخته در پژوهش هایی مطالبی بیان شده که جامعیّت خاصی در این زمینه نداشته‌اند. تاری (۱۳۷۹) در پژوهشی با عنوان «صحت و سقم مرویات أبو مخنف در تاریخ طبری» به این نتیجه رسید که «أبو مِخنَف» شیعه مذهب است (تاری،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

۳۰). معتمدی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «أبو مخنف و مقتل الحسین (ع)» به این نتیجه رسید که «أبو مِخنَف» شیعه نیست ولی فردی غیر متعصب و نزدیک به مذهب شیعه است که با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کرده، یعنی شهر کوفه که عموم مردم کوفه به خاندان پیامبر (ص) علاقه مند بودند، ایشان نیز به خاندان پیامبر (ص) علاقه داشتند (معتمدی، ۱۴۶). بستانی و علویان (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان أبو مخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او «مقتل الحسین علیه السّلام» به این نتیجه رسیدند که برخی او را شیعه مذهب و برخی او را سنی مذهب می‌دانند و هیچ کدام از این دو گروه برای ابراز عقیده خود، دلیل مناسبی را ارائه نکرده اند (بستانی و علویان، ۶۰). مؤدب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «أبو مخنف و جایگاه اخبار عاشورا در مقتل الحسین (ع) او» لا ارائه دلایلی به این نتیجه رسیدند که «أبو مِخنَف» قطعاً شعیه بوده است. (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۵–۷۷). نجفیان رضوی و فرخنده زاده (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «شناسایی شاخصه‌های مکتب امام حسین(ع) با تکیه بر مقتل الحسین أبو مخنف» به این نتیجه رسیدند که مؤلفان و محققان در خصوص گرایش مذهبی او اختلاف نظر فراوانی داشته، مذهب او را طیف وسیعی از تسنن تا تشیع، تشیع سیاسی و در نهایت تشیع امامی ذکر کرده‌اند (نجفیان رضوی و فرخنده‌زاده، ۹). در این مقالات آراء و دلایلی برای شیعه یا سنّی یا مذهب نزدیک به شیعه و... بیان شده است ولی به صورت مدوّن و منظم در یک ترتیب و سیر منطقی این کار صورت نگرفته است. در این پژوهش با نگاهی جامع همراه با نقد این آراء و نظریات به بررسی مبانی آرائی می‌پردازیم که در حمل مذهبی خاص بر ایشان مبادرت ورزیده‌اند.

۳. آراء پژوهشی مبنی بر شیعه بودن أبومِخنَف

۳–۱. مؤدب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) با بیان آرائی به این نتیجه رسیدند که «أبو مِخنَف» شعیه است (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۵ – ۷۷).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

۳-۲. تاری (۱۳۷۹) نیز از جمله کسانی است که در سیر مباحث پژوهشی خود به این نتیجه رسید که «أبو مِخنَف» شیعه است (تاری، ۳۰).

۳-۳. بستانی و علویان (۱۳۹۲) نیز عقیده دارند که برخی او را شیعه می‌دانند و به آثاری رجالی در این زمینه اشاره می‌کنند (بستانی و علویان، ۶۰).

٤. بررسی و نقد آراء پژوهشی مبنی بر شیعه بودن أبومِخنَف

٤-١. دلیل اوّل

در دو پژوهش «أبومخنف و جایگاه اخبار عاشورا در مقتل الحسین(ع) او» (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۷) و «أبو مخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او مقتل الحسین علیه‌السّلام» (بستانی و علویان، ۶۰) و پایان نامه «صحت و سقم مرویات أبو مخنف در تاریخ طبری» (تاری، ۲۹) ادعا شده است که نجاشی و شیخ طوسی، «أبو مخنف» را شیعه می‌دانند و ادعا می‌کنند که مبنای نجاشی و شیخ طوسی، ذکر مؤلّفان شیعه بوده و اگر شخصی شیعه دوازده امامی نباشد را ذکر کنند، متذکر فساد مذهب او شده‌اند.

٤-١-١. بررسی و نقد دلیل اوّل

٤-١-١-١. مبنای نجاشی در ذکر مذهب

در فحوای کلام نجاشی در دیباچه کتاب ایشان توجه به چند نکته اهمّیّت دارد. نکته اوّل اینکه بیان می‌کند که سیّد مرتضی ذکر کرده که گروهی از مخالفین ما، ما امامیه مذهب‌ها را خوار کرده و گفته که شما اصل و نسب مذهبی و مصنف یا کتابی ندارید، نکته دوّم اینکه نجاشی در ادامه بیان می‌کند که این سخن افراد نادانی است یا افرادی است که هیچ علمی ندارد و بر اخبار شیعه سیطره‌ای ندارد و شناختی به جایگاه آنان ندارد و تاریخ اخبار عالمان را نمی شناسد و با عالمی هم دیدار نکرده‌اند که برایشان توضیح دهد، نکته سوّم اینکه نجاشی بیان می‌کند که من از اینگونه موارد آنچه در توانم بود جمع کردم: «و قد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

جمعت من ذلک ما استطعته». نکته چهارم اینکه ایشان در آخر بیان می‌کند که من قدّمای اصحاب صالحمان که کتابی نوشته‌اند را ذکر می‌کنم: «...أنا أذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح...» (نجاشی، ۳).

برخی از تمام این متن یک برداشت کرده‌اند، اینکه نجاشی بیان کرده که در این کتاب رجال فقط مؤلّفین شیعه را ذکر کرده است. امّا باید به تک تک عبارات نجّاشی در این مقدّمه توجه کرد. ایشان گفته‌اند که مخالفی بیان کرده شما «سلف» و «مصنف» ندارید. یعنی در پیشینه شما اشخاص و کتاب نیست. حال ایشان شروع کرده‌اند به جمع‌آوری: «و قد جمعت من ذلک ما استطعته» سؤال پیش می‌آید که ایشان از کدام گونه موارد جمع‌آوری کرده است؟! پاسخ ایشان: چیزی که ثابت کند هم سلف داریم و هم مصنف. در زمینه سلف که وضعیت مشخص شده و قرار است که سلف شیعه از اخبار شیعه [أخبارهم] استنباط گردد و جایگاه آنان [منازلهم] یعنی جایگاه روّات شیعه و تاریخ اخبار عالمان [تاریخ أخبار أهل العلم] یعنی شرح حال روّات نیز در این زمینه بیان شود. در زمینه مصنف نیز بیان می‌کند که: أنا أذکر المتقدمین فی التصنیف من سلفنا الصالح؛ یعنی قرار است قدّمای اصحاب صالحمان که کتابی نوشته‌اند را ذکر می‌کنم... پس در زمینه مصنف هم قرار است قدّمای شیعیانی که کتابی نوشته اند را ذکر کند. این بخش که در مورد مصنف است جای بحث ندارد. در اینجا به بخش سلف می‌پردازیم:

نجاشی گاهی در زمینه برخی اخبار مهم شیعه، به ذکر راویان آن‌ها می‌پردازد. به عنوان مثال عهدنامه مالک اشتر و وصیّت نامه امیرالمؤمنین(ع) به فرزندش محمّد یا امام حسن(ع) که از اخبار مهم هستند، نجاشی را وادار می‌کند تا در زمینه سلف نگاری به ذکر راویان آن بپردازد (نجاشی، ۸؛ همو، ۲۰۳). گاهی گرد آورندگان و همچنین سامان دهندگان به یک اثر نیز ذکر شده‌اند، به عنوان مثال گاهی شخصی سؤال کننده از امام معصومی می‌باشد و شخصی گردآورنده و سامان دهنده به این سؤالات، که در این کتاب هم به سؤال کننده پرداخته شده و هم به گردآورنده آن. برای نمونه در رجال نجاشی ذیل «صباح بن نصر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

الهندی» آمده که: «له مسائل عن الرضا علیه السلام»؛ به عبارتی یعنی ایشان سؤال کننده از امام (ع) بوده اند (نجاشی، ۲۰۲) و همچنین به جمع آوری کننده این مسائل یعنی «ریّان بن شبیب» نیز پرداخته شده است (نجاشی، ۱۶۵) نمونه‌های دیگری از این دست در کتاب نجاشی به وفور به چشم می‌خورد که بررسی موردی آن ها از حوصله این مطلب خارج است. (نجاشی، ۲۹۵، ۳۹۵، ۴۳۳) گاهی نجاشی به اشخاصی که مجالس مناظره را ذکر کرده اند، پرداخته است مانند «الحسن بن محمد بن سهل النوفلی» که نجاشی درباره او می‌نویسد: «ذکر مجالس الرضا علیه السلام.» (نجاشی، ۳۷) افزون بر این نجاشی در زمینه جایگاه روات شیعه نیز گاهی هم به راویان کتاب‌ها می‌پردازد. مانند «الحسین بن سیف بن عمیرة أبو عبد الله النخعی» که نجاشی او را راوی کتاب معرّفی می‌کند (نجاشی، ۵۶) و یا «محمد بن سالم بن أبی سلمة الکندی السجستانی» که نجاشی ایشان را هم راوی کتاب معرّفی می‌کند (نجاشی، ۳۶۲). در زمینه اخبار عالمان می‌بینیم که نجّاشی گاهی اوقات نام عالمان غیر شیعه‌ای که اخباری دارند و یا به عبارتی راویان غیر شیعه‌ای که از امام معصومی، روایتی کرده‌اند را ذکر کرده است از جمله این افراد می‌توان به «إبراهیم بن رجاء الشیبانی» (نجاشی، ۲۳)، «الحسین بن علوان الکلبی» (نجاشی، ۵۲) و «إسحاق بن بشر أبوحذیفة الکاهلی الخراسانی» (نجاشی، ۷۲) در رجال نجاشی یاد کرد. راویانی غیر شیعه‌ای که کتابی درباره شیعه نوشته‌اند نیز یاد شده‌اند، مثلاً نجاشی حتی از محمّد بن جریر طبری نیز یاد می‌کند، و درباره او می‌نویسد: «له کتاب الرد علی الحرقوصیة، ذکر طرق خبر یوم الغدیر»، نجاشی بیان کرده که ایشان کتابی در ردّ حُرقوصیه نوشته و در این کتاب طُرق حدیث غدیر را ذکر کرده است. (نجاشی، ۳۲۲) بنابراین در زمینه «سلف» رویکرد نجاشی صرفاً ذکر اشخاص صاحب مصنف و کتاب شیعی نیست بلکه هر کسی به طریقی از معصوم روایت کرده چه شیعه و چه غیرشیعه و یا در زمینه سؤال و مناظره و یا تصنیفی در زمینه اخبار و راویان شیعه هم داشته باشد، مورد توجّه نجاشی بوده و نام او در بین رجال نجاشی آمده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

٤-١-١-٢. سکوت نجاشی در ذکر فساد مذهب اشخاص

نجاشی تعدادی از فطحیه مذهب‌ها، یعنی عمار بن موسی ساباطی (نجاشی، ۲۹۰)، معاویة بن حکیم (نجاشی، ۴۱۲) را در کتابش معرفی می‌کند ولی فساد مذهب آن‌ها در کتاب نجاشی ذکر نشده است[۱]. همچنین «الفضل بن یونس» که از واقفیه مذهب‌ها می‌باشد در کتاب نجاشی نامش ذکر شده است (نجاشی، ۳۰۹) بدون اینکه ذکر شود که ایشان واقفیه مذهب است[۲]. نجاشی اشاره‌ای به واقفیه مذهب بودن «سماعة بن مهران» نکرده است، یعنی متذکر فساد مذهب او نشده است[۳] (نجاشی، ۱۹۳). همچنین نجاشی در مورد واقفی مذهب بودن «إسحاق بن جریر بن یزید بن جریر بن عبد الله البجلی» (نجاشی، ۷۱) و «أحمد بن الفضل الخزاعی» (نجاشی، ۸۹) و «أحمد بن الحارث» (نجاشی، ۹۹) و «محمد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی الصیرفی» (نجاشی، ۳۶۱) و بتریه بودن «ثابت بن هرمز أبو المقدام الحداد» (نجاشی، ۱۱۶) و غالی بودن «أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائی» (نجاشی، ۸۳) هیچ سخنی به میان نیاورده و فساد مذهب آن‌ها را ذکر نکرده است [۴]. علاوه بر این عامی مذهب بودن «عبدالله بن مسکان» در رجال نجاشی ذیل نام ایشان نیامده است[۵] (نجاشی، ۲۱۴).

---

۱. فطحی مذهب بودن عمار بن موسی ساباطی: (کشی، ۵۲۴/۲)، (طوسی «الف»، ۱۰۱/۷)، (ابن ادریس، ۲۶۷/۱)، (خویی، ۲۷۷/۱۳)؛ فطحی مذهب بودن معاویة بن حکیم: خویی به نقل از کشی، معاویة بن حکیم را فطحی مذهب می‌داند (خویی، ۲۲۳/۱۹).

۲. واقفیه مذهب بودن «الفضل بن یونس»: (طوسی «د»، ۱۲۵)، (ابن داود حلّی «ب»، ۲۶۶).

۳. در مورد واقفی مذهب بودن یا شیعه امامی مذهب بودن «سماعة بن مهران» اختلاف‌هایی وجود دارد.
هر چند که واقفیه مذهب بودن «سماعة بن مهران» توسط شیخ صدوق (ابن بابویه «ب»، ۱۲۱/۲)، شیخ طوسی (طوسی «ب»، ۳۳۷)، ابن داود (ابن داود حلّی «ب»، ۲۴۹) و محقق حلّی (محقق حلّی، ۸۸/۲) بیان شده است.

۴. واقفی بودن «إسحاق بن جریر بجلی»: (طوسی «ب»، ۳۳۲)، (امین، ۲۶۷/۳)، (علّامه حلّی، ۱۳۸۱ش، صص ۸۳ – ۸۴)؛ واقفی بودن «أحمد بن الفضل الخزاعی»: (کشی، ۸۳۰/۲)، (استرآبادی، ۱۲۸/۲)، (تفرشی، ۱۹۲/۱)
واقفی بودن «أحمد بن الحارث»: (طوسی «ب»، ۳۳۲)، (کشی، ۷۶۸/۲)، (تفرشی، ۱۱۰/۱)؛ واقفی بودن «محمد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی الصیرفی»: شیخ صدوق، ایشان را از واقفیه مذهب ها دانسته است. (ابن بابویه «الف»، ۲۱۳/۲)؛ بتریه بودن «ثابت بن هرمز أبو المقدام الحداد»: (کشی، ۴۹۹/۲)؛ غالی بودن «أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائی»: (طوسی «ب»، ۳۸۴)، (ابن شهر آشوب، ۲۱)

۵. عامی بودن «عبدالله بن مسکان»: (کشی، ۶۷۳/۲)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

٤-١-١-٣. مبنای شیخ طوسی در ذکر مذهب

در زمینه کتاب فهرست شیخ طوسی نیز بررسی مقدمه ضرورت دارد. ایشان در مقدمه کتاب الفهرست بیان می‌کند که «و أبیّن عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له، لأنّ کثیراً من مصنّفی أصحاباً و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة ... (طوسی «د»، ۲)» اگر به عبارات این مطلب دقت بکنیم متوجه می‌شویم که ایشان متعرّض تمام افراد فاسد المذهب دارای کتاب نمی شود، بلکه فاسد المذهب‌هایی که دارای کتب معتمده هستند را ذکر می‌کند. اینکه ایشان خود را مقیّد به بیان اعتقاد این فاسد المذهب‌ها می‌داند، در مقدّمه ذکر شده است: «و أبیّن عن اعتقاده»؛ امّا سؤال اینجاست که ایشان فساد المذهب بودن را در اینجا مشمول چه کسانی می‌داند؟! ایشان بیان می‌کنند که بسیاری از مصنّفین و اصحاب اصول اصحاب ما [«کثیراً من مصنّفی أصحاباً و أصحاب الأصول»] که مذاهب فاسده را برگزیده اند؛ از این عبارت شیخ طوسی مشخص می‌شود که ایشان اشاره دارند به اینکه خود را مقیّد به ذکر فساد مذهب فطحیه‌ای‌ها و واقفیه‌ای‌ها و... کرده که از شیعه دوازده امامی بودن، خود را منفک کرده‌اند ولی کتاب‌های معتمدی دارند و چه بسا اگر کتاب‌های غیرمعتمد و تردید برانگیزی داشته باشند از این قاعده خارج شوند و ذکر فساد مذهبشان دیگر امر بیهوده‌ای باشد. طبیعی است که در اینجا مراد و منظور شیخ طوسی از «أصحابنا» باعث می‌شود که مذهب عامّه تخصیصاً از این موضوع خارج شود. بنابراین از این مقدّمه نمی‌توان نتیجه گرفت که شیخ طوسی خود را ملزم دانسته تا اگر عامّه مذهبی هم کتابی را در زمینه شیعه نوشته، مخالف بودن او را بیان کند.

٤-١-١-٤. سکوت شیخ طوسی در ذکر فساد مذهب اشخاص

شیخ افرادی را معرفی می‌کند که هیچ کدام شیعه دوازده امامی نیستند ولی در بین شیعیان امامی در «الفهرست» معرفی شده‌اند، بدون آنکه شیخ متذکّر فساد مذهب آنها بشود:

عامی مذهب بودن «عبدالله بن مسکان» در «الفهرست» شیخ طوسی ذکر نشده است

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

(طوسی «و»، ۱۶۸). همچنین عامی بودن «غیاث بن کلوب» (طوسی «د»، ۱۲۳) نیز توسط شیخ ذکر نشده است[۱].

به واقفی بودن «إسحاق بن جریر بن یزید بن جریر بن عبدالله البجلی» (طوسی «د»، ۱۵) و «احمد بن الحارث» (طوسی «د»، ۳۶) و «محمّد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی الصیرفی» (طوسی «د»، ۱۴۹) توسط شیخ در کتاب «الفهرست» اشاره ای نشده است. شیخ به واقفی بودن «إسحاق بن جریر بن یزید بن جریر بن عبدالله البجلی» و «احمد بن الحارث» علم داشته و این فساد مذهب آن‌ها را در کتاب رجالش ذکر کرده است (طوسی «ب»، ۳۳۲). به واقفی بودن «إبراهیم بن أبی سمال» (طوسی «د»، ۹) توسط شیخ در کتاب «الفهرست» اشاره ای نشده است[۲].

شیخ در الفهرست اشاره‌ای به فطحیه مذهب بودن «معاویة بن حکیم» نکرده است. (طوسی «د»، ۱۶۵). شیخ در کتاب «الفهرست» اشاره‌ای به واقفیه مذهب بودن «الفضل بن یونس» نکرده است (طوسی «د»، ۱۲۵). در صورتی که در کتاب رجالش به واقفیه مذهب بودن «الفضل بن یونس» اشاره شده است. (طوسی «ب»، ۳۴۲)

«عمار بن موسی ساباطی» توسط شیخ طوسی در تهذیب الأحکام و الفهرست به فطحیه مذهب بودن تصریح شده است (طوسی «الف»، ۱۰۱/۷)، (طوسی «د»، ۱۱۷)، ولی در کتاب رجال شیخ طوسی هیچ نامی از مذهب او نیامده است. (طوسی «ب»، ۳۴۰) در حالی که در همین کتاب نام مذهب‌های غیر شیعه دوازده امامی یا به عبارتی سایر فرقه‌های شیعه و عامی مذهب‌ها و... ذیل پیروان آن‌ها ذکر شده است.

٤-١-٢. نتیجه گیری از نقد دلیل اوّل

باید برداشت‌ها از مقدّمه کتاب رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی متناسب بر فهم

---

۱. در سنّی مذهب بودن ایشان هیچ شک و شبهه ای وارد نیست. شیخ طوسی در فرازی از سخنش در کتاب «العدة فی أصول الفقه» به عامی یا سنّی مذهب بودن «غیاث بن کلوب» اشاره می‌کند (طوسی «ج»، ۱۴۸/۱ – ۱۴۹).

۲. واقفی مذهب بودن «إبراهیم بن أبی سمال»: (نجاشی، ۲۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

صحیح مبتنی بر قرائن متنی این دو مقدّمه صورت بگیرد. نجاشی در کتاب رجالش از عامی مذهب بودن و فطحیه مذهب بودن و واقفیه مذهب بودن و بتری مذهب بودن یک سری از اشخاص هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. باید توجه داشت که نمی‌توانیم نجاشی را به سهل انگاری در این رابطه متهم کنیم. همچنین نمی‌توانیم نجاشی را متهم کنیم که علمی نداشته به مذهب اشخاص معروفی که بار ها نامشان در سلسله اسناد روایات ذکر شده، مانند «عمار بن موسی ساباطی» و «سماعة بن مهران» که فطحیه و واقفی بودن آن‌ها معروف بوده است. شیخ در «الفهرست» مانند نجاشی لزوماً خود را مقیّد به ذکر فساد مذهب برای شخصی نمی داند، در حالی که گاهاً بر حسب شواهدی که در کتاب‌های دیگرش موجود بود، به آن علم داشته است و نمی‌توانیم شیخ طوسی را در این زمینه از ضبط خارج کنیم و اتهام علم نداشتن به او وارد کنیم. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این دو اگر متذکر مذهب «أبومِخنَف» نشده‌اند، حمل بر این نیست که «أبو مِخنَف» را شیعه دوازده امامی بدانند.

٤-٢. دلیل دوّم

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) معتقدند که در منابع ثانویّه رجالی به شیعه بودن أبومِخنَف اذعان شده است. (مؤدب، ملاکاظمی، ۷۶).

٤-٢-١. بررسی و نقد دلیل دوّم

٤-٢-١-١. اذعان به شیعه بودن أبومِخنَف در معالم العلماء

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) معتقدند که مبنای ابن شهرآشوب در معالم العلما اینگونه بود که نام مؤلّف شیعه را می‌آورد و اگر مؤلّف غیرشیعه دوازده امامی را ذکر می‌کرد، عامی بودن او را قید می‌کرد و چون عامی بودن برای أبومخنف نیامده (ابن‌شهر آشوب، ۹۳) نشانگر شیعه دانستن ایشان است (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۶).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

٤-۲-۱-۲. مبنای ابن شهر آشوب در مورد ذکر مذهب

حکایت «معالم العلماء» همان حکایت کتاب‌های رجالی «رجال النجاشی» و «الفهرست» شیخ می‌باشد که نظر مؤلّف کتاب این‌گونه در ذهن متبادر می‌کند که هر آن کس در این کتاب آمده است، از گروه شیعیان دوازده امامی است. با توجه به اینکه اذعان کرده است: «معالم العلماء در فهرست کتب شیعه و نام‌های نویسندگان آن‌ها چه کتب قدیمی و چه کتب جدید است» (ابن شهر آشوب، ۲۸) و برداشت اغیار بر این است که طبق رویه، کتاب مختص نویسندگان شیعه دوازده امامی مذهب است و اگر غیر شیعه دوازده امامی در این کتاب نامش ذکر شده است، فساد مذهب او نیز بیان شده است.

٤-۲-۱-۳. سکوت ابن شهر آشوب در ذکر فساد مذهب اشخاص

در کتاب معالم العلماء چند تن از عامی مذهب ها ذکر شده اند از جمله «أبو سعید أحمد بن رمیح المروزی» (ابن شهر آشوب، ۲۴)، «أبوالفضل جعفر بن فرات المعروف بابن خنزابة» (ابن شهر آشوب، ۳۲)، «أبوبکر محمّد بن إسحاق بن خزیمة» (ابن شهر آشوب، ۱۱۵) و «الحسین بن أحمد بن بکیر الصریفی البغدادی التمار» (ابن شهر آشوب، ۳۸) ولی اشاره‌ای به مذهب آن‌ها نشده است[۱].

در معالم العلماء به عامی بودن «غیاث بن کلوب» (ابن شهر آشوب، ۹۰) و «عبدالله بن مسکان» (ابن شهر آشوب، ۷۴) اشاره ای نشده است.

همچنین در کتاب معالم العلماء اشاره‌ای به فطحیه مذهب بودن «معاویة بن حکیم» (ابن

---

۱. عامی مذهب بودن «أبو سعید أحمد بن رمیح المروزی»: ظاهر کتاب‌های اهل سنت بر عامی مذهب بودن ایشان دلالت دارد چون روایات او بین آن‌ها مشهور است و او را متهم به تشیع نکرده‌اند و ظاهراً او از اجلاء اهل سنت است، چرا که ذهبی او را به «الإمام، الحافظ، الجوال» توصیف کرده است. (ذهبی، ۱۶۹/۱۶)

عامی مذهب بودن «أبوالفضل جعفر بن فرات المعروف بابن خنزابة»: اهل سنت ایشان را متهم و ترجمه به تشیع نکرده‌اند و بلکه او را از حفاظ خود می‌دانند (السمعانی، ۳۳۰/۱۳)؛ عامی مذهب بودن «أبوبکر محمّد بن إسحاق بن خزیمة»: از بزرگان اهل سنت است. ذهبی ایشان را حافظ و شیخ الإسلام می‌داند (ذهبی، ۳۶۵/۱۴)؛ عامی مذهب بودن «الحسین بن أحمد بن بکیر الصریفی البغدادی التمار»: اهل سنت ایشان را نیز متهم به تشیع نکرده‌اند و روایات او بین آن‌ها مشهور است او را در شمار حفاظ خود آورده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۳/۸)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

شهر آشوب، ۱۲۲) نشده است. یک نفر از واقفیه مذهب‌ها نیز نامش ذکر شده ولی اشاره‌ای به مذهب او نشده است یعنی «الفضل بن یونس» (ابن شهر آشوب، ۹۱).

در کتاب معالم العلماء به واقفی بودن «إسحاق بن جریر» (ابن شهر آشوب، ۲۶) و «أحمد بن الحارث» (ابن شهر آشوب، ۲۲) و «محمّد بن إسحاق بن عمار بن حیان التغلبی الصیرفی» (ابن شهر آشوب، ۱۰۹) اشاره نشده است.

در این کتاب به غالی بودن «احمد بن الحسین بن سعید» (ابن شهر آشوب، ۱۲) هیچ اشاره نشده است[۱].

٤-۲-۱-٤. اذعان به شیعه بودن أبومِخنَف در رجال ابن داود

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) معتدند که ابن داود، «أبومِخنَف» را در قسم اول رجال خود آورده است (ابن داود حلّی «ب»، ۱۵۷). و معتقدند که از این بابت می‌توان فهمید که ابن داود عقیده دارد أبومِخنَف شیعه است (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۶).

٤-۲-۱-۵. مبنای ابن داود در مورد ذکر مذهب

حمل به شیعه بودن «أبومِخنَف» بر حسب در قسم اول رجال ابن داود بودن، خطاست. به تعبیر آیت الله سبحانی، ابن داود در قسمت اول رجالش کسانی را ذکر کرده که ممدوح هستند و به روایاتشان عمل می‌شود حتی اگر فساد مذهبی داشته باشند و در ادامه می‌نویسد حتی کسانی که کمترین مدحی در مورد آن ها آمده است، گرچه به خبر آن ها عمل نشده و بسیار مذمت شده باشند در جزء اول رجال ابن داود آمده اند. (سبحانی «ب»، ۱۲۰ – ۱۲۱)

پس ذکر نام «أبو مِخنَف» در قسم اول رجال ابن داود از حیث ممدوح بودن اوست، پر واضح است که ممدوح می‌تواند امامی یا غیرامامی باشد و همچنین می‌تواند ثقّه یا غیر ثقّه باشد.

---

۱. غالی بودن «احمد بن الحسین بن سعید»: (نجاشی، ۷۷)، (طوسی «ب»، ۴۱۵).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

٤-۲-۱-۶. اذعان به شیعه بودن أبومِخنَف در رجال علّامه حلّی

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) می‌نویسند: علّامه حلی، دعای «رحمه الله» را جلوی نام «أبومِخنَف» می‌آورد (علامه حلّی «الف»، ۳۵۱)، (علّامه حلّی «ب»، ۱۳۶) و بدیهی است که علّامه عبارت دعایی «رحمه الله» را برای عامی به کار نمی‌برد، یا نام او را در قسم اول رجال خود آورده است و بدیهی است که علّامه، نام شخصی که ثقّه نباشد را در قسم اول رجال خود نمی‌آورد (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۷).

٤-۲-۱-۷. مبنای علّامه حلی در مورد ذکر مذهب

اینکه علّامه حلّی در قسم اول رجال افراد ثقّه را آورده و از این جهت به مذهب «أبومِخنَف» از دیدگاه علّامه حلّی، دست پیدا کنیم، نادرست است. به تعبیر سبحانی، علّامه حلّی در قسم اوّل رجال خود نام ممدوحین را آورده است (سبحانی «ب»، ۱۲۰). پس ذکر «أبو مِخنَف» در قسم اول رجال علّامه حلّی از حیث ممدوح بودن اوست، امّا این مطلب مهم است که مدح علمای رجالی مانند نجاشی و شیخ طوسی و... برای یک شخص حکم وثاقت آن شخص را در مبنای رجالی علّامه حلی دارد. علّامه ملازمتی میان ثقه بودن و نداشتن فساد مذهب یا بر مذهب مخالف بودن، ایجاد نکرده است به عنوان مثال علّامه در رجال خود از «یحیی بن سعید القطان» نام می‌برد و این شخص را «عامی ثقه» می‌داند (علّامه حلّی «ب»، ۲۶۵). همچنین «أحمد بن أبی بشیر السراج» (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۲) و «أحمد بن الحسن بن إسماعیل» (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۱) و «جعفر بن محمد بن سماعة» (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۹) و «حمید بن زیاد» را ثقه و واقفی مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۷۶) و «یحیی بن سالم الفراء» را زیدی و ثقه می‌داند (علّامه حلّی «ب»، ۲۶۵).

لفظ ثقه‌ای که علامه حلی برای أبومِخنَف به کار می‌برد (علامه حلّی «الف»، ۳۵۱)، یکی از موارد مورد استناد مؤدّب و ملاکاظمی است. (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۷). باید توجه داشت که از مبانی رجالی علّامه حلّی این است که اگر عبارت مدح‌آوری راجع به یک

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

شخص از سوی رجالیان اولیّه آمده باشد، از جمله عوامل اعتماد علّامه برای توثیق آن شخص است. به طور مثال علّامه حلی در مورد «إبراهیم بن هاشم أبو إسحاق القمی» عبارت مدح کشی و شیخ طوسی را آورده است (علامه حلّی «الف»، ۶۳) و سپس در انتها لفظ (ثق) را برای او آورده و او را ثقّه دانسته و دلیلش همان مدح کشی و شیخ طوسی است. علّامه حلّی درباره «أحمد بن إسماعیل بن سمکة» نیز عبارت مدح شیخ طوسی را ذکر کرده است (علامه حلّی «الف»، ۶۶) و سپس در انتها لفظ (ثق) را برای او آورده و او را ثقّه دانسته و دلیلش همان مدح شیخ طوسی است.

پس اگر به عباراتی که علّامه ذیل معرّفی «أبومِخنَف» آورده است دقّت کنیم متوجه خواهیم شد که ایشان ابتدا استنادی به قول نجاشی دارد و عبارت مدحی نجاشی راجع به «أبومِخنَف» یعنی عبارت «کان یسکن إلی ما یرویه» را دقیقاً با همین الفاظ می‌آورد (علامه حلّی «الف»، ۳۵۱). دلیل بر مدح بودن این عبارت را شهید ثانی تشریح کرده است (شهید ثانی، ۲۰۶). و در نهایت علّامه برای «أبو مِخنَف» از لفظ (ثق) استفاده می‌کند و او را ثقّه می‌داند. بنابراین مدح نجاشی در مورد «أبومِخنَف» حکم توثیق برای علّامه دارد.

٤-۲-۱-۸. عدم ملازمت ثقه بودن و مذهب شیعه در دیدگاه علّامه

اگر زعم و گمان بر ثقه بودن أبومِخنَف باشد، آیا ثقه بودن، شیعه بودن او را می‌رساند؟

به وضوح مواردی از نجاشی و سایر علمای رجالی وجود دارد که در عین ثقه دانستن شخصی، متذکّر غیر شیعه دوازده امامی بودن آن شخص می‌شوند از جمله اشاره به ثقه بودن و در عین حال واقفی بودن «أحمد بن أبی بشر السراج» (نجاشی، ۷۵)، (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۲)، اشاره به ثقه بودن و در عین حال عامی بودن «یحیی بن سعید القطان» (نجاشی، ۴۴۳)، اشاره به ثقه بودن و در عین حال واقفی بودن «أحمد بن الحسن بن إسماعیل [أحمد بن الحسن المیثمی]» (کشی، ۷۶۸/۲)، (نجاشی، ۷۴)، اشاره به ثقه بودن و در عین حال واقفی بودن «أحمد بن [محمّد بن] علی» (نجاشی، ۹۲) و... همچنین در کتاب

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

الرّجال (إبن داود و البرقی) فصلی وجود دارد تحت عنوان «فصل فی ذکر جماعة قال النجاشیّ إنهم ثقات فی روایتهم مع أن مذاهبهم مضطربة غیر صحیحة» یعنی اشخاصی که نجاشی آن ها را ثقه می‌داند ولی مظطرب المذهب و یا به نوعی فساد در مذهب دارند و آن‌ها عبارتند از: «أحمد بن محمّد بن سعید»، «إسحاق بن بشیر أبو حذیفة»، «جعفر بن محمّد بن سماعة»، «الحسین بن أحمد بن المغیرة»، «الحسن بن محمّد بن سماعة»، «حمید بن زیاد بن حماد»، «عباد بن صهیب»، «علیّ بن محمّد بن علی»، «محمّد بن عبد اللّه بن غالب»، «هارون بن مسلم بن سعدان»، «یحیی بن سالم الفراء»، «الحسین بن أبی سعید هاشم بن حیان المکاری». (ابن داود حلی «الف»، ۳۸۵) امّا آنچه باعث شده که علّامه حلّی عبارت «رحمه الله» را برای «أبومِخنَف» به کار ببرد و در کتاب خلاصة الأقوال این عبارت را برای آن‌هایی که فساد مذهب دارند و یا بر مذهب دیگر هستند، به کار نبرد و این‌گونه به ذهن‌ها متبادر شود که علّامه حلّی، ایشان را شیعه می‌داند تنها می‌توان گفت که یک دلیل دارد؛ آن دلیل این است که ایشان در زمینه معرّفی «أبومِخنَف» از اقوال رجالیون اولیّه یا متقدّم یعنی نجاشی و شیخ طوسی و کشی استفاده کرده است و هیچ کلمه‌ای اضافه‌تر در این زمینه به کار نبرده است و آنچه در این زمینه آورده است فقط دیدگاه‌های این سه عالم رجالی است. این سه عالم به مذهب أبومِخنَف اشاره نکرده‌اند به همین خاطر احتمالاً ایشان زعم بر این داشتند که اشاره نشدن به مذهب أبومِخنَف در کتب رجالی این سه شخص، دلیل بر عدم فساد مذهب در أبومِخنَف می‌باشد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

نام شخصیّت	نجاشی	شیخ طوسی	کشی	علّامه حلّی
عمار بن موسی ساباطی	عدم فساد مذهب	(طوسی «الف»، ۱۰۱/۷)	(کشی، ۵۲۴/۲)	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۴۳)
معاویة بن حکیم	عدم فساد مذهب	عدم فساد مذهب	خویی به نقل از کشی: (خویی، ۲۲۳/۱۹)	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۱۶۷)
الفضل بن یونس	عدم فساد مذهب	(طوسی «د»، ۱۲۵)	عدم فساد مذهب	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۴۶)
سماعة بن مهران	عدم فساد مذهب	(طوسی «ب»، ۳۳۷)	عدم فساد مذهب	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۲۸)
إسحاق بن جریر	عدم فساد مذهب	(طوسی «ب»، ۳۳۲)	عدم فساد مذهب	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۰)
أحمد بن الفضل الخزاعی	عدم فساد مذهب	عدم فساد مذهب	(کشی، ۸۳۰/۲)	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۱)
أحمد بن الحارث	عدم فساد مذهب	(طوسی «ب»، ۳۳۲)	(کشی، ۷۶۸/۲)	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۲۰۲)
إبراهیم بن أبی سمال	(نجاشی، ۲۱)	عدم فساد مذهب	عدم فساد مذهب	فساد مذهب (علّامه حلّی «ب»، ۱۹۸)

و...

٤-۲-۲. نتیجه گیری از نقد دلیل دوّم

پس از بررسی‌های مبنایی مشخص شد که بنابر آنچه در منابع ثانویّه رجالی آمده، اذعان مستقیمی بر شیعه بودن أبومِخنَف صورت نگرفته و نمی‌توان سکوت یک عالم رجالی مانند ابن شهر آشوب در برابر مذهب أبومِخنَف را دلیل قطعی بر حمل مذهب تشیع بر ایشان دانست چرا که موارد خلاف یافت شد، و همچنین قسم اوّل رجال ابن داود به اشخاص ممدوح تعلّق داشت که ذکر أبومِخنَف در قسم اول دلیل بر ممدوح بودن ایشان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

است و وثاقتی که علّامه حلّی برای ایشان قائل است نیز به دلیل مدحی است کـه از سـوی رجالیان اولیّه آمده راجع به أبومِخنَف آمده است. همچنین تشریح شد که ملازمتی میان ثقـه بودن و ممدوح بودن یک شخص با بر مذهب تشیع بودن آن شـخص در دیـدگاه رجالیـان اولیّه و ثانویّه وجود ندارد.

٤-٣. دلیل سوّم

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) معتدند که متأخرین رجالی قائل به شیعه بـودن أبومِخنَـف می‌باشند (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۷).

٤-٣-١. بررسی و نقد دلیل سوّم

٤-٣-١-١. اذعان به شیعه بودن أبومِخنَف در منابع متأخرین رجالی

مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) معتدند که متأخرین رجالی مانند تفرشی (تفرشـی، ۷۵/۴) و اردبیلی (اردبیلی، ۳۳/۲) و بحرالعلوم (بحر العلوم، ۲۸۷/۱) نیز در آثار رجالی خود هیچ قید عامی بودنی را برای أبو مخنف ذکر نکرده اند (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۷).

٤-٣-١-٢. مبنای متأخّرین رجالی

هر سه عالم رجالی (تفرشی و اردبیلی و بحـر العلـوم)، هـیچ کـدام راجـع بـه مـذهب أبومِخنَف چیزی نمی نویسند و استنادشان همان قول و عبـارات نجاشـی علـی الخصـوص عبارت «کان یُسکن إلی ما یرویه» و سایر عبارات شیخ طوسی برای أبومِخنَـف اسـت کـه مؤدّب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) از این موارد تلویحاً در پژوهش‌های خود حمل بر شیعه بـودن ایشان می‌کنند. چرا که این دو در بخشی تحت عنوان «مذهب أبومِخنَف» علاوه بر نام بردن از این سه عالم رجالی اعتقاد دارند که سایر علمـای رجـالی متـأخّر نیـز ایشـان را شـیعه می‌دانستند (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۶). و امّا در معرفـی شـدن أبـو مِخنَـف توسـط نجاشـی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

عبارتی به کار می‌رود که همین عبارت مورد استناد بسیاری از رجالیون بعد از نجاشی از جمله این سه عالم رجالی است. ایشان راجع به أبو مِخنَف می‌نویسند: «و کان یسکن إلی ما یروریه» (نجاشی، ۳۲۰). افراد دیگری نیز این عبارات را از نجاشی گرفته و آن را راجع به أبو مخنف به کار می‌برند (تفرشی، ۷۵/۴)، (اردبیلی، ۳۳/۲)، (بحر العلوم، ۲۸۷/۱)، (حر عاملی، ۲۰۲)، (مامقانی، ۴۳/۲)، (جزایری، ۱۳۰/۳)، (شوشتری، ۶۲۰/۸)، (علیاری تبریزی، ۱۳۴/۶)، (طه، ۲۱۹)، (مازندرانی حائری، ۲۶۱/۵)، (سبحانی «الف»، ۲۵۱)، (قهپایی، ۸۱/۵)، (عباسی زنجانی، ۳۷۰/۸)، (خویی، ۱۴۰/۱۵).

٤-۳-۱-۳. دلالت «و کان یسکن إلی ما یروریه» بر ممدوح بودن

عبارت «و کان یسکن إلی ما یروریه» برای «أبو مِخنَف» توسط نجاشی بکار رفته است. اگر نجاشی با این عبارت أبو مِخنَف را مورد مدح قرار دهد یا به تعبیر برخی دیگر ایشان را ثقه بداند، باز هم نمی توانیم از آن بر امامی مذهب بودن ایشان حمل کنیم. در ادامه تشریح می‌شود که ثقه بودن، دوازده امامی مذهب بودن را نمی رساند. و همچنین باید توجه کرد که عبارت نجاشی یعنی «و کان یسکن إلی ما یرویه» برای أبو مِخنَف در سیاق ماضی استمراری بودن «کان یسکن....» بیان شده است که تا به الآن مورد توجه پژوهشگران نبوده است.

سیاق ماضی استمراری این عبارت بیانگر این است که بر آنچه او روایت می‌کند اعتماد و اطمینان می‌شد. یعنی تا زمانی می‌شد بر مرویات أبو مخنف اعتماد کرد و از یک زمانی به بعد آن اطمینان و اعتماد سابق برای آن استمرار نداشته است. شهید ثانی در کتاب «الرعایة فی علم الدّرایة» معتقد است که «المسکون إلی روایته» و «کان یُسکن إلی ما یرویه» دلالت بر موثق بودن راوی ندارد و معنای نزدیک به «صالح الحدیث» دارد و عقیده دارد که صالح نسبی است و به همین سبب او این لفظ را از الفاظ مدح می‌داند. او حتی در این زمینه اشاره به این عبارت «کان یُسکن إلی ما یرویه» که توسط نجاشی برای أبومخنف

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

بکار رفته، می‌کند و ایشان را ممدوح می‌داند (شهید ثانی، ۲۰۶). از مبانی رجالی علامه مجلسی نیز این است که ایشان اعتماد به رجال نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی و اختیار معرفة الرّجال کشی و رجال ابن داود و رجال علامه حلّی و الرّعایة فی علم الدّرایة شهید ثانی و... دارد و همچنین بر آراء (توثیقات) علّامه حلّی و شهید ثانی اعتماد کرده و جایگاه ویژه‌ای برای آن قائل است. (مجلسی «ب»، ۴) بنابراین وقتی به کتاب وجیزه علامه مجلسی رجوع می‌کنیم می‌بینیم که أبومِخنَف را ممدوح می‌داند و دلیل مدح ارجاعی است که به کتاب رجالی نجاشی داشته اند (مجلسی «ب»، ۱۴۵) بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که علامه مجلسی نیز به مثابه شهید ثانی عبارت «کان یسکن إلی ما یرویه» نجاشی راجع به أبومِخنَف را حمل بر ممدوح بودن ایشان کرده‌اند. با توجه به اینکه بیان شد که ممدوح بودن برای امامی و غیر امامی هر دو بکار می‌رود و در همین راستا می‌بینیم که علامه مجلسی در ذکر مصادر بحار الأنوار، از مقتل أبو مخنف به عنوان یکی از کتاب‌های عامه یاد کرده است. (مجلسی «الف»، ۲۵/۱).

٤-٣-٢. نتیجه گیری از نقد دلیل سوّم

بکار رفتن عبارت «و کان یسکن إلی ما یروریه» برای «أبو مِخنَف» توسط متأخّرین رجالی، برگرفته از دیدگاه نجاشی است و این عبارت بر ممدوح بودن دلالت دارد و پرواضح است که شخص ممدوح می‌تواند شیعه و غیر شیعه باشد.

٤-٤. دلیل چهارم

٤-٤-١. بررسی و نقد دلیل چهارم

٤-٤-١-١. اذعان به شیعه بودن أبومِخنَف بخاطر نسب خانوادگی

از اصحاب امام علی (ع) شمردن پدر او (یحیی بن سعید) توسط برخی از رجالیون (طوسی «د»، ۱۲۹)، (ابن شهر آشوب، ۹۳)، (علّامه حلّی «الف»، ۳۵۱)، (ابن داود حلّی «ب»، ۱۵۷)، (تفرشی، ۷۵/۴)، (اردبیلی، ۳۳/۲)، (بروجردی، ۵۶۶/۱)، (خویی، ۱۴۰/۱۵)،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

(علّامه حلّی «ب»، ۱۳۶) از مستندات مؤدب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) در شیعه شمردن «أبو مِخنَف» می‌باشد. (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۵) همچنین از اصحاب امام علی (ع) شمردن جدّ او (مخنف بن سلیم) در الذریعة (آقا بزرگ تهرانی، ۳۱۲/۱) از دیگر مستندات مؤدب و ملاکاظمی (۱۳۹۴) در شیعه شمردن «أبو مِخنَف» می‌باشد (مؤدب و ملاکاظمی، ۷۴).

٤-٤-١-٢. وجود قرائن بر غیر شیعه بودن أبومِخنَف

این دو مورد مستقلاً استنادی منطقی برای شیعه بودن خود او به حساب نمی‌آید، به دلیل وجود قرائن خلاف:

۱. «أبومخنف» گاهی مطلبی نقل کرده که با عقاید شیعه سنخیت ندارد. مانند: طلب رحمت و استرجاع امام حسین (ع) برای معاویه (طبری، ۳۳۹/۵).

۲. یکی از اشخاصی که «أبو مِخنَف» از او روایاتش را به کرّات گرفته «صقعب بن زهیر الأزدی» است. از کثرت روایاتی که ابومخنف از او اخذ کرده (طبری، ۱۸۷/۳ و ۱۹۵/۳ و ۲۰۰/۳)، (طبری، ۳۸/۵ و ۲۰۱/۵ و ۲۵۳/۵ و ۲۵۴/۵ و ۲۷۹/۵ و ۳۵۷/۵ و ۳۶۷/۵ و ۳۷۸/۵ و ۳۸۱/۵ و ۳۸۲/۵ و ۴۱۳/۵ و ۴۱۴/۵ و ۴۲۹/۵ و ۴۵۲/۵ و ۴۶۰/۵ و ۵۷۱/۵ و ۵۷۳/۵)، (طبری، ۹/۶) می‌توان فهمید که ایشان مورد توجه «أبومخنف» بوده است. «صقعب بن زهیر الأزدی» عامی است؛ چرا که اوّلاً او در عصر اهل البیت (ع) بوده ولی روایتی از آن‌ها نگرفته و نقل نکرده و ثانیاً اینکه در بین رجال اهل سنت مورد اعتماد بوده؛ چون در کتاب تهذیب الکمال راجع به ایشان آمده که اگرچه أبو حاتم ایشان را مشهور نمی داند ولی أبو زُرْعَة ایشان را مورد اعتماد می‌داند و ابنُ حبّان اسم ایشان را در کتاب الثّقات می‌آورد و اعتقاد دارد که ایشان مشهور بوده و ابن حجر در کتاب التّقریب ایشان را ثقه می‌داند (حافظ مزی، ۲۱۹/۱۳). پس می‌توان نتیجه گرفت که اعتماد «أبو مِخنَف» بر منقولات ایشان نشانه ای از قرابت اعتقادی این دو است. هیچ کدام از رجالیون شیعه از جمله نجاشی و شیخ طوسی و کشی و علامه حلی و حر عاملی و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

علامه بحرالعلوم و تفرشی و اردبیلی و مامقانی و... چیزی راجع به «صقعب بن زهیر الأزدی» ننوشته اند. فقط شوشتری اعتقاد دارد که او یکی از کسانی است که أبومِخنَف از او روایت کرده است (شوشتری، ۵۱۴/۵). «أبو مِخنَف» از «عبد الرّحمن بن جندب» که از خوارج است (طبری، ۲۴۶/۶) نیز روایت اخذ کرده است چه بسا اعتماد «أبو مِخنَف» بر منقولات ایشان نشانه ای از قرابت اعتقادی باشد.

۵. آراء مبنی بر غیر شیعه بودن أبومِخنَف

در زمینه غیرشیعه بودن أبومِخنَف هیچ پژوهش خاصی صورت نگرفته است به جز در یک مورد که در آن هم انتساب خاصی به مذهب خاصی صورت نمی‌گیرد ولی ایشان را هم شیعه نمی‌داند و آن هم معتمدی (۱۳۸۶) است که در پژوهشی به این نتیجه می‌رسد که «أبو مِخنَف» شیعه نیست ولی فردی غیر متعصب و نزدیک به مذهب شیعه است که با توجه به محیطی که در آن زندگی می‌کرده، یعنی شهر کوفه که عموم مردم کوفه به خاندان پیامبر(ص) علاقه مند بودند، ایشان نیز به خاندان پیامبر (ص) علاقه داشتند (معتمدی، ۱۴۶).

۶. دیدگاه‌های مبنی بر سنّی بودن أبومخنَف

۱. شیخ مفید در کتاب «الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة» از «أبو مخنف» یا کتاب او روایاتی را می‌آورد (مفید، ۹۵ و ۱۲۸ و ۱۶۷ و ۲۵۷ و ۲۷۳). شیخ مفید در انتهای کتاب «الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة» می‌نویسد: تمامی آنچه ذکر کردیم، از رجال عامه بود و نه خاص ما (مفید، ۴۲۳). پس می‌توان نتیجه گرفت که شیخ مفید «أبو مخنف» را عامی مذهب می‌دانسته است. شخصیت شیخ مفید اجلّ از آن است که بخواهد برای اثبات مقصود خود حتّی در مقام جدل به دروغ یک شیعه را در ردیف مذهب عامه قرار دهد.

۲. علامه مجلسی در ذکر مصادر بحار الأنوار، از مقتل أبو مخنف به عنوان یکی از

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

کتاب‌های عامه یاد کرده است (مجلسی «الف»، ۲۵/۱).

۳. قمی صاحب کتاب «الأربعین فی إمامة الأئمة الطّاهرین» نیز «أبو مخنف» را سنی مذهب می‌داند (قمی، ۷۱).

۴. ابن أبی الحدید می‌نویسد: أبو مخنف من المحدثین و ممن یری صحة الإمامة بالاختیار و لیس من الشیعة و لا معدودا من رجالها. «أبومخنف از محدث ها و ازجمله کسانی است که صحت امامت امت را به انتخاب مردم می‌دانند. او نه شیعه است و نه از رجال آنان به شمار می‌آید.» (ابن أبی الحدید، ۱۴۷/۱).

۵. علّامه شوشتری معتقد است که ابن قتیبه و ابن ندیم، به امامی مذهب بودن «أبو مخنف» اشاره نکرده‌اند، و در میان شیعه‌های کتاب‌هایشان، اسمی از «أبو مخنف» نیاورده اند و ظاهراً او را عامی مذهب می‌دانند (شوشتری، ۶۱۹/۸). علّامه شوشتری اگرچه أبومِخنَف را به مذهب خاصی منتسب نمی داند ولی درباره «أبو مخنف» می‌نویسد: و قریب الأمر منّا (شوشتری، ۶۱۹/۸). استعمال واژه «أمر» در عبارت «قریب الأمر» می‌تواند مرادش مذهب امامیّه إثنی عشریّه باشد (شهید ثانی، ۲۰۸)، (مازندرانی حائری، ۸۴/۱)، (مشکینی اردبیلی، ۸۳)، (کنی تهرانی، ۲۳۸)، (کجوری شیرازی، ۱۰۱) باید اذعان کرد که منظور علّامه شوشتری از «و قریب الأمر منّا» در ارتباط با «أبو مخنف»، قرب به مذهب است و علّامه ایشان را لااقل شیعه نمی‌داند.

۶. چیزی که تا الآن مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته این است که قطعاً با توجه به اینکه ایشان همزمان با دوره امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) می‌زیسته است، و همچنین تا نه سال از دوره امامت امام کاظم (ع) را درک کرده، امّا حتی یک حدیث از این بزرگواران به روایت بی‌واسطه از «أبو مخنف» نداریم. این دقیقاً همان نکته اساسی است که باعث می‌شود نتوانیم «أبو مخنف» را شیعه امامی بدانیم. دقیقاً همین مطلب توسط یوسفی غروی در تحقیقی که ایشان در ابتدای کتاب «مقتل أبی مخنف، نخستین گزارش مستند از نهضت عاشورا» نوشته‌اند، نیز ذکر شده است (أبو مخنف، ۱۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

نتایج مقاله

۱- اعتقاد صرف به اینکه مبنای نجاشی در رجال و شیخ طوسی در الفهرست اینگونه بوده که نام نویسندگان شیعه را می‌آورده‌اند و برای أبومخنف فساد مذهب ذکر نکرده‌اند، پس ایشان را شیعه می‌دانستند، مطلبی است که قابلیت نقد فراوان دارد: الف) نجاشی و طوسی در دیباچه کتاب‌هایشان اگر چه گفته‌اند که در معرفی نویسندگان شیعه نگارش کرده‌اند، ولی به سیاق قرائنی که در عبارات آن‌ها در مقدمه کتاب‌هایشان بیان کرده بودند، این مطلب بدست آمد که نجاشی در زمینه «سلف» رویکردش صرفاً ذکر اشخاص صاحب مصنف و کتاب شیعی نیست. در مورد شیخ طوسی نیز پس از بررسی جامعی که صورت گرفت مشخص شد که با توجه به سیاق قرینه‌های متنی در عبارت «کثیراً من مصنّفی أصحاباً و أصحاب الأصول»، مراد شیخ طوسی از «أصحابنا» مذهب عامّه را تخصیصاً از موضوع خارج می‌کند. ب) در بررسی‌های موردی، موارد متعدد و زیادی یافت کردیم که شیعه نیستند و فساد مذهب و غیر شیعه بودن یا عامی بودن آن ها توسط نجاشی و شیخ طوسی ذکر نشده بود.

۲- منابع ثانویه رجالی بر شیعه بودن أبومِخنَف اذعان واضحی نداشتند و ثقه بودن و ممدوح دانستن ایشان ملازمت و دلیلی بر شیعه دانستن ایشان توسط این منابع نبود.

۳- با بررسی‌هایی که درمورد عبارت «و کانَ ما یسکن إلی ما یرویه» صورت گرفت، مشخص شد که اوّلین بار این عبارت توسط نجاشی ذکر شده و سایر علمای رجالی با تکرار و اقتباس از این عبارت نجاشی آن را در ارتباط با «أبومِخنَف» ذکر کردند و مشخص شد که این عبارت به ممدوح بودن دلالت دارد و شیعه بودن را نمی رساند.

۴- قرائنی شامل آراء و دلایلی بر عامی بودن یا سنّی مذهب بودن أبومخنف وجود دارد. از جمله دیدگاه‌های شیخ مفید و علامه مجلسی و ابن أبی الحدید و استنادات علامه شوشتری و قمی و یوسفی غروی و همچنین استرجاع أبومخنف برای معاویه و همچنین ذکر مشایخی سنی مذهبی که أبو مِخنَف از آن‌ها روایت اخذ کرده و احتمال قرابت اعتقادی أبو مِخنَف با ایشان و...، که همگی این موارد درخور توجه هستند و با توجه به رد شدن برداشت‌هایی که از مبانی مطروحه در شیعه دانستن ایشان وجود داشت، این موارد در مجموع می‌تواند گواه بر این باشد که أبومِخنَف بر مذهب عامّه یا سنّی مذهب است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

کتابشناسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، بی نا، ۱۳۷۸ق. «الف»
۲. همو، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق. «ب»
۳. ابن داود حلی حسن، الرّجال (إبن داود و البرقی)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش. «الف»
۴. همو، کتاب الرّجال، قم، الشّریف الرّضی، ۱۳۹۲ق. «ب»
۵. ابن‌شهرآشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۰ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمّد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۷. استرآبادی، محمّد بن علی. منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم، مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
۸. امین، محسن، أعیان الشّیعه، بیروت، دار التّعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۹. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعه إلی تصانیف الشّیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۰. بحر العلوم، محمّد مهدی بن مرتضی، رجال السّید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرّجالیّة»، تهران، مکتبة الصّادق، ۱۳۶۳ش.
۱۱. بروجردی، علی اصغر بن محمّد شفیع، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرّجال، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۱۰ق.
۱۲. بستانی، قاسم، و حنّان علویان. أبومخنف و بررسی اسنادی و محتوایی اثر او «مقتل الحسین علیه‌السّلام». مقاله، مجله: علوم حدیث، ۱۳۹۲.
۱۳. تاری، جلیل. صحت و سقم مرویات أبو مخنف در تاریخ طبری. پایان نامه کارشناسی ارشد، قم، دانشگاه قم، مرکز تربیت مدرس، ۱۳۷۹.
۱۴. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرّجال، قم، موسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۵. جزایری، عبد النبی بن سعد الدین، الأقوال فی معرفة الرّجال، قم، موسسه الهدایه لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ق.
۱۶. حافظ مزی، یوسف بن عبد الرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرّجال، بیروت، مؤسسة الرّسالة، ۱۴۰۶ق – ۱۴۱۳ق (جلد ۶ در ۱۴۱۳ق).
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، الرّجال، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۵ش.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، قم، الشّریف الرضی، ۱۴۰۲ق. «ب»
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرّجال، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱ش. «الف»
۲۰. حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسة سید الشهداء، ۱۴۰۷ق.
۲۱. خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدینة السّلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۷۲ش.
۲۳. ذهبی، شمس الدّین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرّسالة، ۱۴۱۴ق.
۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر، دور الشّیعة فی الحدیث و الرّجال نشأة و تطورا، قم، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، ۱۳۸۹ش. «الف»
۲۵. همو، کلیات فی علم الرّجال، قم، حوزه علمیّه قم (مرکز مدیریت)، ۱۴۱۰ق. «ب»
۲۶. السمعانی، أبو سعید عبد الکریم، الأنساب، حیدر آباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۹۶۲/۱۳۸۲
۲۷. شوشتری، محمّد تقی، قاموس الرّجال، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیّة بقم مؤسسة النّشر الإسلامی،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]

۱۴۱۰ق.
۲۸. شهید ثانی، زین الدّین بن علی، الرّعایة فی علم الدّرایة، قم، مکتبة آیة الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۲۹. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر(م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث، ط الثانیة، ۱۳۸۷/۱۹۶۷
۳۰. طوسی، محمّد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیّة، ۱۳۶۵ش. «الف»
۳۱. همو، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۷ق. «ب»
۳۲. همو، العدة فی أصول الفقه، قم، بی نا، ۱۴۱۷ق. «ج»
۳۳. همو، الفهرست، نجف اشرف، الشّریف الرّضی، بی تا. «د»
۳۴. همو، الفهرست، بی جا، بی نا، ۱۴۱۷ق. «و»
۳۵. طه، محمّد، إتقان المقال فی أحوال الرّجال، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۶. عباسی زنجانی، موسی، الجامع فی الرّجال، قم، مؤسسة ولی العصر علیه السلام للدّراسات الإسلامیة، ۱۴۳۶ق.
۳۷. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۷۱ش.
۳۸. قمی، محمّد طاهر بن محمّد حسین، الأربعین فی إمامة الأئمة الطّاهرین، قم، مهدی الرّجائی، ۱۴۱۸ق.
۳۹. قهپایی، عنایةالله، مجمع الرّجال، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۴۰. کجوری شیرازی، محمّد مهدی، الفوائد الرّجالیّة، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۴ق.
۴۱. کشی، محمد بن عمر؛ طوسی، محمدبن حسن، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل‌البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
۴۲. کنی تهرانی، علی، توضیح المقال فی علم الرّجال، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.
۴۳. مازندرانی حائری، محمّد بن اسماعیل، منتهی المقال فی أحوال الرّجال، قم، مؤسسة آل البیت (علیهم السّلام) لإحیاء التّراث، ۱۴۱۶ق.
۴۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف اشرف، مطبعة المرتضویة، بی تا.
۴۵. مجلسی، محمّد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. «الف»
۴۶. همو، الوجیزة فی الرّجال، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۲۰ ق. «ب»
۴۷. مشکینی اردبیلی، أبوالحسن، وجیزة فی علم الرّجال، بیروت، مؤسسة الأعمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۴۸. مفید، محمد بن محمد، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، ایران ـ قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۹. مؤدب، سید رضا، و علی ملاکاظمی. (۱۳۹۴). أبو مخنف و جایگاه اخبار عاشورا در مقتل الحسین (ع) او. مقاله، مجله: دو فصلنامه حدیث پژوهی.
۵۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النّجاشی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-23]